■ سال بیست‌وهشتم ■ شماره ۷۹۹۹ ■ چهارشنبه ■ ۱۶ شهریور ۱۴۰۱

ایران

صاحب امتیاز:
خبرگزاری جمهوری اسلامی
مدیر مسئول: محمدحسن روزی‌طلب
جانشین مدیر مسئول و سردبیر: کمیل نقی‌پور

تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: چاپخانه‌های همشهری ، شرکت چاپ جام‌جم
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲
http://irannewspaper.ir

اذان ظهر ۱۳/۰۲ | اذان مغرب ۱۹/۴۲ | نیمه شب شرعی ۰۰/۲۰ | اذان صبح فردا ۵/۱۶ | طلوع آفتاب فردا ۶/۴۲

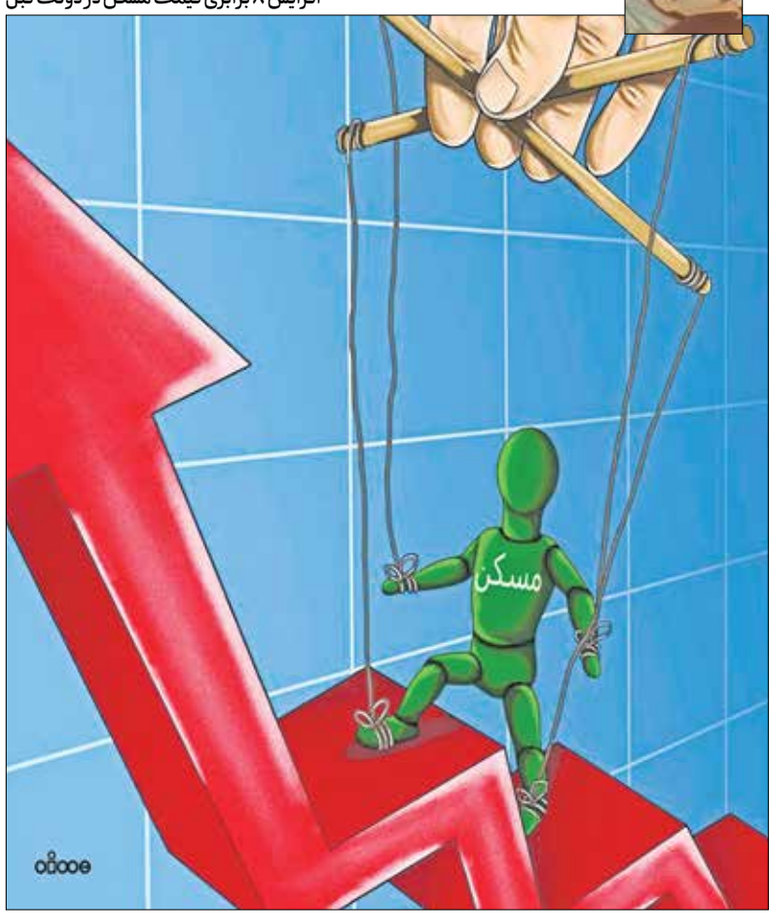
سخن روز

امام علی علیه السلام می‌فرماید:
با مردم آنچنان معاشرت کنید که چون از دنیا رفتید بر شما بگریند و اگر زنده ماندید به شما میل نمایند.
نهج البلاغه حکمت ۱۰

نـــگاره
نیما شاه‌میری



افزایش ۸ برابری قیمت مسکن در دولت قبل



خانه سینما سرگردان بین دو وزارتخانه!

یادداشت



محمدحسین نیرومند
مشاور هنری و سینمایی وزیر فرهنگ و ارشاداسلامی

برگـزاری شانزدهمـین مجمـع عمومی خانـه سینـما بـا حـرف و حدیث‌های زیادی همراه شـد. شـبهه و خدشـه در صحت انتخابات نخستین بار در همان روز انتخابات از سـوی بعـضـی از حاضرین این مجمع بیان شـد. با ایـن حـال مجمع تصمیـم گرفـت برگزاری خـود را به نشـست بعدی موکول نکند و انتخابات را برگزار کند.

برخی سینماگران و رسانه‌ها در چند روز اخیر سیاهه‌ای از تخلفـات ایـن مجمـع را بیـان و منتشـر کردند تا شـاید زمینـه ابطـال انتخابات شـانزدهم خانه سینما توسـط مراجع رسمی و قانونی فراهم شود. نگارنده قصد ندارد یک بار دیگر خواننده محترم را به این فهرسـت ارجاع دهـد، بلکـه به‌دنبال آن اسـت بـه چرایی پدید آمـدن این وضعیت در خانه سـینما اشـاره کند تا مشـخص شـود منشـأ اصلی اینگونـه حرف و حدیث‌ها از کجاست.

خانـه سـینما امـروز در یـک موقعیـت پیچیده، مبهم و بلاتکلیف قرار دارد که متأسفانه اکثریت اهالی این خانـه از آن بی‌اطلاع‌اند و اندک افراد مطلـع، همانانی هسـتند که در شـکل‌گیری این وضعیت نقـش اصلی را برعهده داشـته‌اند. در سـال ۹۸ برخـی اعضـای ایـن گروه بـا همراهی سیاسـی‌کاران دولتـی بـا هـدف فاصله‌گـذاری بیـن وزارت فرهنـگ و ارشـاد اسـلامی و صنوف سـینمایی و نیـز بـه اسـم قانونی کـردن اصناف سـینمایی بـا ارائه پیشـنهادی عجولانـه و بدون توجه بـه ماهیت کاری هنرمنـدان و تفاوت‌های آشـکار آن با فعالیت شـغلی کارگران و مهم‌تر با سایر قوانین جاری کشور، مصوبه‌ای با این بند که «اشـخاص حقیقی پدیدآورندگان آثار فرهنگی و هنـری و شـاغلان بخـش فرهنـگ و رسـانه می‌تواننـد برای تأسیس انجمن صنفی سراسری در رسته تخصصی درخواسـت خود را به وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی ارائه دهند» در هیأت وزیـران تصویب و ریل‌گذاری غلطی که منجر به وضعیـت کنونی شـد را عمـلاً عملیاتـی کردند. ریل‌گـذاری کـه اهالـی خانـه سـینما را بیـن دو وزارتخانه کار و فرهنگ سـرگردان ساخته است. بر طبق اساسـنامه خانه سینما، این خانه تحت نظارت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است، در حالی که صنوف سینمایی به‌عنوان بالاترین رکن خانه سـینما تحت نظـارت وزارت تعـاون، کار و رفاه اجتماعی فعالیت دارند.

با این حال این سـؤال مطرح می‌شود چرا افرادی که چنیـن برنامه‌ای را برای خانه سـینما طراحی کردنـد، خـودِ خانـه سـینما را زیـر چتـر حمایتی وزارت کار نبردنـد؟ بـه چند دلیل: نخسـت آنکه در ایـن صـورت امـکان فعالیت‌هـای فرهنگی و هنری از خانه سـینما گرفته می‌شد، چرا که طبق مصوبـه شـورای عالـی انقـلاب فرهنگـی، صدور مجوز تأسیس مراکز و مؤسسات فرهنگی و هنری بر عهده وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است.

دوم اینکـه طبق قانـون وزارت کار، انجمن‌های کارگـری و کارفرمایـی به‌دلیـل تعـارض منافـع اساسـاً مجاز به راه‌انـدازی کانون‌های تجمیعی متشـکل صنوف کارگری و کارفرمایی درکنار هم نیسـتند بنابراین در این وضعیت امکان حضور تهیه‌کنندگان سینما به‌عنوان صنف کارفرمایان در کنـار سـایر صنـوف به‌عنوان صنـوف کارگری میسر نبود. پذیرش خانه سینما در چتر حمایتی وزارت کار بـه معنـی خـروج تهیه‌کننـدگان به‌عنـوان مهم‌تریـن صنـف سـینمایی از خانـه سینما بود!

سـوم آنکـه کمـک مالـی سـازمان سـینمایی، صنـدوق اعتبـاری هنـر و معافیـت مالیاتـی به صنـف کارگری خانـه سـینما امکان‌پذیـر نبود، ایـن درحالی اسـت که اصلی‌تریـن حامی مالی خانه سینما در ۳۰سال گذشته وزارت فرهنگ و ارشاد اسـلامی بوده است. و چهارم اینکه اصولاً گـروه معـدودی از سـینماگران صاحب‌نفوذ که سالهاست خانه سـینما را به یک حزب سیاسی تقلیـل داده‌انـد از این بلاتکلیفی برای رسـیدن بـه مقاصـد و منویات سیاسـی و اقتصادی خود بهـره می‌برنـد. بـرای برون‌رفت از این مشـکل اساسـی و البته قانونی به نظر می‌رسـد فعلاً دو راه پیـش روی اهالـی خانه سـینما قـرار دارد؛ یا اینکه خانه سـینما از این پس تحت نظر وزارت تعـاون، کار و رفاه اجتماعی ادامه فعالیت دهد کـه با توجـه به توضیحـات پیش‌گفتـه و البته با عنایـت بـه اینکـه دیـوان عدالـت اداری در دی مـاه ۱۴۰۰ مصوبـه هیـأت وزیـران را نیـز ابطال کرده؛ بعید اسـت اهالی خانه سـینما این مسیر غیرمنطقی را دنبال کنند، یا اینکه فعالیت آتی خـود را براسـاس اساسـنامه موجـود پیگیـری و تنظیم کننـد. طبیعتاً برای عملیاتی شـدن این مسیر، نخسـتین کار و البته مهم‌ترین کار محقق شـدن تبصره ماده یک این اساسـنامه است. در این تبصره آمده است: «تشکل‌های عضو خانه سـینما موظفند ظرف یک ماه پس از ابلاغ این اساسـنامه، درخواسـت و متن اساسنامه خود را جهت طـی مراحل قانونی بـه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تسلیم کرده و رسید دریافت کنند، در غیر این صورت عضویت آنان در خانه سینما به حـال تعلیـق در می‌آیـد» شـگفت‌آور اینکه از سـال ۹۲ تاکنـون این تبصـره نه تنها از سـوی هیأت مدیره‌های خانه سینما پیگیری و اجرایی نشده اسـت که متأسفانه خارج از قانون اساسی ایـن خانـه یعنی مفاد اساسـنامه خانه سـینما، صنوف سـینمایی کارگری شناسـه‌دار وزارت کار را به‌عنوان مجمع عمومی به رسـمیت شناخته اسـت! و خنـده‌آور اینکـه صنوفـی کـه بـر طبق اساسـنامه موجود خانه سـینما، مراحل قانونی وزارت فرهنـگ و ارشـاد اسـلامی را طـی کـرده و مجـوز فعالیـت اخـذ کرده‌انـد، مجـوز حضور در مجمـع عمومـی خانـه سـینما را در دو دوره برگـزاری انتخابات اخیـر خانه سـینما دریافت نکرده‌انـد! بـا ایـن توضیـح بـه نظر می‌رسـد ۵ هـزار عضو خانه سـینما کـه متضـرر اصلی این وضعیت بلاتکلیف و مبهم خانه سینما هستند باید نقش جدی‌تر و فعال‌تری را در ساماندهی و قانونمند کردن خانه خود ایفا کنند.

به بهانه زادروز هوشنگ مرادی کرمانی نویسنده نام‌آشنای کودک و نوجوان

وقتی حال فکر خوب است

ضدآفتاب مرغوب



بهاءالدین مرشدی
داستان‌نویس

اولین دوستی که در دبستان داشتم وقتی فهمید کتاب می‌خوانـم از یک کتابی رونمایی کرد که جلد نداشت و از آن داسـتان‌ها تنها چیزی که یادم اسـت یک آقایی بود که ماجرایی با کمربندش داشت. البته می‌دانستیم نویسـنده کتاب کیست. این نخستین خاطره من است از خواندن کتاب هوشـنگ مرادی کرمانـی که امروز که روزی از روزهای شـهریور اسـت تولدش است و آنچه از او بیشـتر در ذهن‌مان داریم قصه‌های مجید اسـت که کیومرث پوراحمد سریالش کرده است.

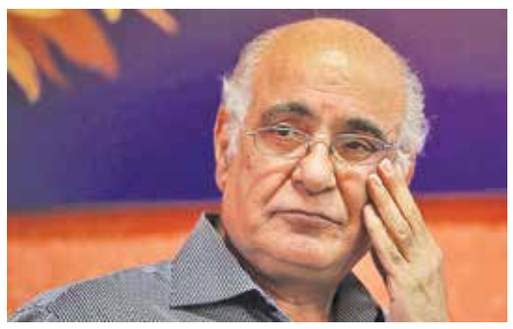
چیـزی کـه در ایـن داسـتان‌ها هسـت صمیمیـت آن‌هاسـت کـه آدم را با خودش همـراه می‌کند. یعنی فکر می‌کنید از این ساده‌تر نمی‌توان قصه‌ای را روایت کرد ولی وقتی پا به داخل قصه می‌گذارید می‌بینید همچین ساده هم نیستند. نه نحوه روایت ساده است و نـه اتفاقی کـه در قصه‌ها رخ می‌دهد اما چیزی که مهم اسـت تصویر در این داسـتان‌ها جریان دارد. تصویر و اتفاق. این دو مقوله‌ای جدی هسـتند که شما می‌توانیـد از آنها اسـتفاده کنید و پا به سـینما بگذاریـد. همین تصویرهایی که برای سـینما وضـوح دارد و اتفاق‌هایی کـه آدم را همراه با خودشـان می‌کنند. اتفاق‌هایی معمولی، سـاده که همذات‌پنـداری مخاطب را برمی‌انگیزند. این یعنی موفقیت.

همیـن اتفاق به گمان من در داسـتان‌های احمد محمود هم رخ می‌دهد. محمود اما اقبال نداشـت تا قصه‌هایش فیلم شـوند. وقتی داسـتان‌هایش را می‌خوانم فکر می‌کنم به سینما رفته‌ام و یک فیلم پر از جذابیت و پر از جزئیات می‌بینم و دریغ می‌خورم که چطور یک داستان‌نویس این اندازه خوب است و هنوز تبدیل به سینما نشده است. همین سادگی در تصویرپردازی و همچنین اتفاق است که غلامحسین ساعدی را هم متمایز می‌کند و داریوش مهرجویی از روی دسـت او اقتبـاس می‌کنـد و فیلـم درخشـان «گاو» و «دایـره مینـا» را می‌سازد یا ناصر تقوایی به سراغ «آرامش در حضور دیگران» ساعدی می‌رود از مجموعه «واهمه‌های بی‌نام و نشان».

مهرجویـی هـم در یـک دوره‌ای آدم عجیبـی اسـت. انـگار او همیـن تصویرپردازی‌ها را در ادبیات می‌بیند و به سراغ اتفاق‌های آنها می‌رود و دست بـه خلق می‌زند. نمونـه‌اش همان بالایی‌ها که گفتم و «مهمـان مامان» که از روی دست هوشنگ مرادی کرمانی برداشته است.

سـینما یعنی همیـن قصه‌هایی کـه ایـن داسـتان‌نویس‌ها به مـا داده‌اند. فیلم‌هایی به یاد ماندنی که قصه‌شان حال فکر آدم را خوب می‌کند. این است که داستان‌های «خمره»، «چکمه»، «تنور»، «مربای شیرین» و... از روی دست اوبرای سینما تنظیم می‌شود و فیلم‌هایی می‌شوند با اهمیت در سینمای ایران.

اصلاً نمی‌شـود او سـینمایی فکر نکند و این داستان‌ها را بنویسد. او ذهنش سـینمایی است. تصویرپرداز اسـت و اتفاق محور و همین‌ها را با کلماتی که در اختیار دارد به ما نشـان می‌دهد. اصلاً قصه‌های او نشـان دادنی اسـت. همین نشـان دادن کار هر کسـی نیسـت. همین چند روز قبل یک رمان می‌خواندم از یک نویسنده ایرانی که هنوز هم به این فکر می‌کنم که چرا این کتاب را خواندم؟ البته تنها حسـنش این بود که دیگر از این نویسـنده کتـاب نمی‌خوانم. چطور می‌شود آدم تصویرسازی و اتفاق‌محوری را فراموش کند و دست به کار داستان نوشتن ببرد؟ چطور نویسنده در فضای سانتی‌مانتال ذهنی‌اش غرق می‌شود و همان را با خام‌دستی به تو عرضه می‌کند؟ این اتفاق زمانی رخ می‌دهد که شما به تصویرها توجه نمی‌کنید. به سینما توجه ندارید. اتفاق را نمی‌شناسید و فکر می‌کنید خاطره گفتن می‌تواند شما را نویسنده کند. البته که نویسنده می‌کند. حکمی صادر نمی‌کنم اما می‌گویم خوب است داستان این‌طوری باشد. اصلاً شـما هر کتابی که حال‌تان را خوب می‌کند بخوانید. داسـتان چیزی جز ایجاد کردن لذت و تفریح برای خواننده نیسـت. کاری که بی‌شـک هوشـنگ مرادی کرمانی آن را خوب بلد است.



مسئولیت مبالغه‌آمیز

یک فنجان چای



رامتین ایمانی نوبر
روانشناس

دکتـر گراهـام سـی.ال.دیوی در یادداشـتی بـا عنوان«روانشناسـی اختلال وسواسـی-اجباری» نوشـت: «در دهه ۱۹۷۰، زمانی‌که روانشناسان بـه تازگـی تحقیقـات مفصلـی را در مـورد وسـواس و اجبـار آغـاز کـرده بودنـد، تصمیـم گرفتند فـردی را که مشـکلات شـدید وسواسـی داشـت بررسی کنند، به طوری که آنها بتوانند رفتارهـای وارسـی کـردن او را در یک محیـط کنتـرل شـده اندازه‌گیـری و ارزیابی کنند. در کمال تعجب، هنگامی که او در بیمارسـتان بسـتری شد، بیشـتر رفتارهای وارسـی کردن او ناپدید شدند و او بـه راحتـی و بدون اضطراب شـروع بـه پرداختن زندگی عادی‌اش کرد.» چرا چنین اتفاق غیرمترقبه‌ای رخ داد؟! در ابتدا، برای پاسـخ به این سـؤال باید این اختلال را تعریف و واکاوی کـرد. اختـلال وسواسـی-اجباری یک اختـلال روانی اسـت که در آن افراد افکار، احساسات، تصاویر یا احساسات ناخواسـته و مکرر (وسـواس) را تجربه می‌کنند و در پاسخ به آنها، بـه رفتارها یا اعمال ذهنی (اجبـار) می‌پردازند. به‌طور خلاصه «وسـواس» فکری مکرر، ناخواسـته و ناراحت‌کننده اسـت که اغلب فرد کنترلی روی آن نـدارد. در این خصوص



تحقیقات نشان داده که افکار وسواسی حتی سراغ آنهایی که به این اختلال مبتلا نیستند نیز می‌آید. دکتر آلیس بویس در خصوص تفاوت فردی که دچار این اختلال شـده با کسی که تنها افکار وسواسـی دارد، می‌نویسد: «تفاوت اصلی در افراد مبتلا به اختلال وسواسـی-اجباری در محتوا یا موضوع افکار مزاحم‌شان نیست، بلکه میزان نگرانی‌شان در مورد داشتن افکار مزاحم اسـت. افراد مبتلا به اختلال وسواسـی-اجباری داشـتن افـکار مزاحم را خطرنـاک یا غیراخلاقـی می‌دانند. آنها نگرانند که داشـتن فکر مزاحم منجـر به عمل کردن بر اسـاس همان فکر شود یا اینکه فقط با داشتن این فکر خطر دیگری به وجود آید. بنابراین آنها داشتن یک فکر را با انجام عمل ترسـناک برابـر می‌دانند. ایـن انحـراف فکری«ادغام فکری-عملی» نامیده می‌شـود...از ایـن رو هر چه فرد مبتلا بـه اختـلال وسواسـی-اجباری بیشـتر نگـران افـکار مزاحم خـود باشـد، نفوذهـای فکـری بیشـتری را تجربـه می‌کند.» همچنین «اجبار» عبارت اسـت از یک رفتار فیزیکی یا عمل ذهنی تکراری که فرد مجبور اسـت انجام دهد تا از اضطراب ناشـی از افکار وسواسی بکاهد و از وقوع مخاطرات احتمالی جلوگیـری کنـد. اجبارهـای فیزیکـی قابـل رؤیـت هسـتند و شـامل رفتارهای تکراری مانند شستن دست‌ها، چک کردن قفل و احتکار اشـیا اسـت. اما اجبارهـای فکری-مانند تکرار کلمـات، اعداد، یا تکرار مداوم یک عبـارت خاص- پنهانی، پیچیده‌تر و حتی دردسرسـازتر هسـتند. لیلی بیلی نویسنده و روزنامه‌نگار انگلیسـی که سـال‌ها از ایـن اختلال رنج برده، می‌گویـد: «اغلـب به نظرم می‌رسـد کـه تأخیـر در دریافت تشـخیص این اختلال یا دسترسـی به حمایتی برای درمان، بیشـتر در جایی اسـت که بیمار بـه جای اجبارهـای فیزیکی آشـکار، اجبارهـای ذهنـی را تجربه می‌کنـد... در تجربه من، بزرگتریـن «مزیـت» انجـام اجبـار در ذهن شـما این اسـت که هیچ کـس متوجه نمی‌شـود. بزرگتریـن «نقطه ضعف» انجـام اجبـار در ذهن شـما این اسـت که هیچ کـس متوجه نمی‌شـود.» با این تفاصیل آنچه در این فرایند رخ می‌دهد، ریشـه در اضطرابـی دارد کـه از همـان اوان زندگـی به وجود آمـده، با باورهای اجتماعی و فردی شـکل و قوام گرفته و به سـبب اینکه به کرات سـرکوب شـده، بدل به فکـری مزاحم گردیـده. بنابراین یکـی از آن عواملی کـه می‌تواند اضطراب را بیشـتر کند تـا بـه رفتارهای وسواسـی- اجبـاری بینجامد، داشتن مسـئولیت است. مسئولیتی که بسیاری از انسان‌ها از داشـتنش در هراسـند و با گذر عمر نیز افزایش پیدا می‌کند؛ بـا این‌حـال ایـن افزایش بـرای افـراد مبتـلا بـه ایـن اختلال غیرمعمول است، چرا که تصور می‌کنند پیامد ناخوشایندی خواهد داشت. در نتیجه در پاسخ به آن سؤال می‌توان گفت، بستری شدن آن فرد در بیمارستان منجر به انتقال مسئولیت به کارکنان بیمارسـتان شده بود و همین امر موجب شد تا او آرام شـود. به همین دلیـل دکتر دیوی در ادامه یادداشـتش می‌نویسـد: «افـراد مبتـلا بـه اختـلال وسواسـی-اجباری نه تنها نسـبت به عـدم وقوع اتفاقات بد احسـاس مسـئولیت می‌کنند، بلکه احسـاس مسئولیت بسیار شـدیدی نیز دارند که در صورت انجام نشدن تشریفات اجباری، احساس گناه و شرمی را برمی‌انگیزد که ممکن است اتفاقات بدی رخ دهد. مسئولیت مبالغه‌آمیز یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شناختی بنیادی اختلال وسواسی-اجباری است.»

چند نکته درباره انیمیشن «راه خروج»

وقتی پاندمی فضای مجازی همه جا را تسخیر می‌کند

پیشنهاد



دکتر مهدی نیک‌عهد
پژوهشگر حوزه کودک و رسانه

«راه خروج» (Way Out)، انیمیشنی کوتاه، مفهومی، انتقادی و تأثیرگذار است که به خوبی توانسته بخشی از آنچه را که فضای مجازی و اخبار و وقایع آن با انسـان امـروزی و زندگـی او رقـم می‌زند، در قالبی اسـتعاری ترسیم کند. در این انیمیشن به طور نمادین انسان‌ها دارای سرها و مغزهایی کوچک هستند و به این طریق گوشـه چشـمی کنایی دارد به توده جامعـه که به طور معمـول تعقل و ژرف‌اندیشـی کمتری در اسـتفاده از فضـای مجازی و مواجهـه با اخبار دریافتـی دارند. در انیمیشـن راه خروج، مـا آدم‌هایـی را می‌بینیم که در کنار هم جمع شـده یا نشسـته‌اند، اما همگی غرق در گوشی‌هایشـان هسـتند و جریان انرژی گویی تنها در چشـم‌ها و دست‌ها برقرار است. به مرور بی‌تحرکی و جریان اخبار و وقایع باعث تورم بدن‌ها می‌شود و در نهایت فضای مجازی تمام فضاهای واقعی را می‌بلعد و انسان‌ها را به برده‌ها و زندانیانی برای خود بدل می‌کند. در این انیمیشن آنچه از تعاملات و مراودات انسانی حتی در محیط خانه وجود دارد هم بلعیده می‌شود و گویی همه یکسان و یک‌شـکل در سـلول‌هایی شـبیه هم محبـوس می‌شـویم و در یک وضعیت اسـتعاری شـاهد آن هستیم که فضای مجازی و اخبار و وقایع آن شبیه پاندمی و طاعونی، کل فضاها و محیط‌ها را تسخیر می‌کند و همه به آن مبتلا می‌شوند. از این پس گوشی‌ها و فضای مجازی به همه چیز هویت و معنا می‌دهند و کنترل انسان‌ها را در دست می‌گیرند. دقیقاً و در وضعیتی مشابه می‌توان گفت اخبار و شایعات نیز چنین تأثیری بر کنترل و تصاحب انسان‌ها دارند.

راه خـروج، به زبانی اسـتعاری انـگار دارد دنیای امروزی را به تصویر می‌کشـد. بستری که شرایط را به گونه‌ای هدایت کرده که هریک از ما به انسان‌هایی بدل شـده‌ایم که کنشـگری، مطالبه‌گری، هواداری و حتی ابـراز محبت‌مان مجازی



است و به تدریج قابلیت‌های واقعی و اجتماعی این کنش‌ها و واکنش‌ها دارد در مـا فروکـش می‌کند. از سـویی این فضا در جایگاه یک رسـانه سـرد، اخبار و اطلاعات از پیش آماده شـده و تحلیل شـده را در اختیار ما می‌گذارد و به مرور مـا را دچـار انفعال تفکر و اندیشـه می‌کند؛ کاری که رسـانه‌ای گـرم مثل کتاب هیـچ وقت با ما نخواهد کرد. بر اینها باید امراض و عوارض جسـمانی و روانی را نیز افزود که اسـتفاده افراطی از این فضا برای ما به ارمغان خواهد آورد؛ اما پرسـش آن است که آیا به راستی انسـان‌هایی با مغزهای کوچک شده، اسیر و محبوس، می‌توانند راه خروجی برای خود از اسارت بیابند؟ واقعیت این است کـه ما فراموش کرده‌ایم این فضای مجازی و تکنولوژی باید ابزاری در اختیار و خدمـت ما برای زندگی بهتر باشـد، نه ما در خدمت آن؛ حـال آنکه در دنیای واقعی ما اسـیر و متأثر این سـاخته دست بشر شـده‌ایم و روزبه‌روز از همدیگر دورتر و دورتر می‌شـویم و از نزدیک شـدن به آن آسـیب بیشتر می‌بینیم. این انیمیشـن می‌خواهد به ما بگوید باید هـر چه زودتر به دنبـال راه خروج از این وضعیت‌باشیم.

درباره «رابعه بلخی»، نخستین بانوی پارسی‌سرا

به لطفِ طبعِ او مردم نبودی*

یادداشت



حمیدرضا محمدی
روزنامه‌نگار

عاشقی خواهی که تا پایان بری
پس بباید ساخت با هر ناپسند
زشت باید دید و انگارید خوب
زهر باید خورد و پندارید قند
رابعه بلخی

برخاسـته از خطه خراسان اسـت؛ خراسان بزرگ. همـان خاکی کـه بلخ و بخارا و هرات و سـمرقند و فـاراب و خجنـد و مرو و نیشـابور و بیهق و جوین و زوزن و بدخشـان و غزنی و بسـیار شـهرهای دیگر، روزگارانـی، قـرون و اعصاری، ولایتی بودند از تیولات سـرزمین خراسـان کـه رونق‌شـان شـهره آفـاق بـود و افـواه. و «رابعـه بلخی»، اهـل همین کهن‌سرزمین بود، زاده بلخ. پدرش کعب قُزداری بود، حاکم همان دیار بلخ، از اعراب کوچیده به خراسـان که فرزند را فنون اسـب‌رانی و رسـوم جنگاوری آموخته بود. اما دخترش لطیف‌طبع بود و حتی او را نخسـتین شاعر پارسی‌گوی نوشته‌اند - والعهدة علی الراوی - کسی که سدیدالدین محمد عوفی در لباب‌الباب درباره‌اش نوشته که «اگرچه زن بود»، اما «به فضل بر مردان جهان بخندیدی، فارِس هر دو میدان و والی هر دو بیان، بر نظم تازی قادر و در شـعر پارسـی به‌غایت ماهر و با غایت ذکاء خاطر و حدّت طبع» و همچنین رضاقلی‌خان هدایت در مجمع‌الفُصحاء، او را در «حسن جمال و فضل و کمال و معرفت و حال، وحیده روزگار و فریده هـر ادوار» توصیـف کـرده که «معاصر آل‌سـامان و رودکی بوده و اشـعار نیکـو می‌فرمـوده» و حتی با رودکی هم ملاقات داشـته اما گویا در حیات او یعنی پیش از سـال ۳۲۹ قمـری وفـات یافته اسـت، چنان‌که فریدالدیـن عطـار نیشـابوری در خـلال آن حـدود چهارصـد بیتی کـه در الهی‌نامه در وصفـش سـروده، نیـز بـه دیـدارش بـا ابوالشـعراء و مهـارت ذ و ق آ ز ما یـی ا ش اشاره کرده که: «بسی اشـعار گفـت آن روز اُسـتاد/ کـه آن دختـر مجاباتش فرستاد// ز لطف طبع آن دلداده دمساز/ تعجب ماند آنجا رودکی باز».



یکـی از اسـباب شـهرت رابعـه حکایـت عشـقش بـه غلامی‌سـت بَکتاش‌نـام کـه عطـار آن را با حالی شـورانگیز به نظم کشـیده اسـت اما برخـی آن را عشـقی مجازی دانسـته‌اند چنان‌کـه عبدالرحمن جامی در نفحات‌الانس مـن حضرات‌القدس نقلی از ابوسـعید ابوالخیر آورده که «سـخنی کـه او گفته اسـت نه چنان اسـت که کسـی را در مخلـوق افتاده باشد.»

به هر روی رابعه را اگر نتوان از شـعرای طراز دانسـت اما به‌حتم باید اشـعار دل‌انگیـزش را خوانـد کـه ۵۵ بیـت هم بیشـتر نیسـتند؛ ۷ غزل، ۴دوبیتی و ۲ بیت مفرد.

سـروده‌هایی واجـد ویژگی‌هایی مختص خـودش؛ ازجمله آن‌طور که در مدخل رابعه در جلد ۲۴ دایرةالمعارف بزرگ اسـلامی آمده، «شـعر رابعـه از نظـر مختصـات آوایی بسـیار مهم اسـت. از آن جمله، تشـدید مخفّف که شـمس قیس رازی در المعجم آن را «زیادت قبیح» خوانده اسـت و «اماله» که هر دو از ویژگی‌های سـبک خراسـانی‌اند» و همچنین «رابعـه را نخسـتین کسـی دانسـته‌اند کـه در قالب مُلَمّع شـعر سـروده اسـت». پس باید او را که اکنون مزارش در نزدیکی مسجد جامع تاریخی خواجه ابونصر پارسـا در پارک مرکزی شـهر بلخ اسـت، از نو شـناخت و بزرگداشـت او که امروز چهارشـنبه، ۱۶ شهریور، ساعت ۱۶، در کتابخانه و موزه ملی ملک برپا می‌شود را فرصتی مغتنم شمرد.

***مصراعی سروده عطار نیشابوری در وصف رابعه بلخی**

عکس نوشت



یـک پژوهشـگر، تصویـری از «میکل‌آنـژ» مجسمه‌سـاز چیره‌دسـت ایتالیایی را در حاشیه یک کتاب تاریخی کشف کرده اسـت. «جیمزهال» پژوهشگر و نویسنده کتاب «کارگاه هنرمند: یک تاریخچه فرهنگی» معتقد است طراحی کوچکی که در حاشیه یکی از نسـخه‌های قـرن پانزدهمی کتـاب «کمدی الهـی دانته» وجـود دارد، درحقیقـت «میکل‌آنژ» مجسمه‌سـاز نامـدار ایتالیایی را حیـن فعالیت به تصویر می‌کشد. /آرت‌نیوزپیپر